

تقریب، دیدگاهها و نقشه راه از نگاه استاد زمانی



تقریب فرهنگ مورد قبول کل امت اسلامی است و با شش منظر می‌توان به آن نگاه کرد:

1. مبنای سکولار:

مسلمان سکولار خیلی آسان به تقریب می‌پیوندد و با تفکر جدایی دین از سیاست و امور اجتماعی و انحصار آن در امور عبادی اصطکاک در جامعه پیش نمی‌آید چرا که هر کس هرگونه می‌خواهد نماز بخواند یا وضو بگیرد دیگران کاری به آن ندارند و اختلافی نیست. منشأ اصلی اختلاف و اصطکاک در امور سیاسی اجتماعی و اقتصادی است، حال اگر دین را در این امور کنار بگذاریم جایی برای اختلاف مذهبی نمی‌ماند.

ما این مبنا را درست نمی‌دانیم چرا که سرانجام سر از اباحی‌گری و لایبالی‌گری در می‌آورد.

2. مبنای پلورالیزم:

این تفکر حق را یک چیز نمی‌داند، مثل دکتر سروش که موافق و مروج تقریب بود ولی مبنای ایشان مثل مبنای ما نبود، ایشان پلورالیست بود و مکرر می‌گفت حق نه آن‌چنان کوچک است که به پنجه یک گروه درآید و نه یک گروه آن‌قدر بزرگ است که همه حق را در چنجه خود داشته باشد؛ بلکه هر گروه و فرد و فرقه و مذهب تنها بهره‌ای از حق دارد و هیچ‌کدام بر دیگری برتری ندارند. در ادیان مختلف هم این‌گونه است. برخی در همراهی با این مبنا به حدیث تفرق ادیان استشهاد می‌کنند که ما در مورد صحت و سقم دلالت روایت ۷۳ فرقه بودن مسلمانان حرف‌هایی داریم که الان جای رد و نقد آن نیست. {ما پلورالیزم در حقانیت را قبول نداریم ولی پلورالیزم در نجات را قبول داریم}.

3. اسلام بلا مذاهب:

این نظریه را برخی از جمله مصطفی شکعه مطرح نموده و کتابی هم به این اسم نوشته است. من با او بحث کرده‌ام، و نظر مقبولی نیست چرا که:

اولاً: اسلام بدون مذاهب نه قابل‌تصور شفافی است و نه قابل‌اجرا؛

ثانیاً: آیا منظور این است که مشترکات گرفته شود و اختلافات کلاً حذف شود، در این صورت ما اسلام کاملی نداریم و اخذ به جزء اسلام نموده‌ایم و اسلام ما، اسلام مثله شده است.

ثالثاً: آیا منظور این است که مخلوطی از همه مذاهب را همه عمل کنیم که در این صورت این سؤال پیش می‌آید که معیار گزینش چه خواهد بود؟ هرکس هر چیزی می‌خواهد را می‌تواند بدون ملاک وارد کند؟!

4. نص‌محوری و نفی تقلید و نفی مذاهب:

در این دیدگاه گفته می‌شود مذاهب همه بدعت است و باید همه را نفی کرد و به ظاهر آیات و روایات برگردیم. اشکال عمده این نگاه این است که متعبدان به مذاهب مختلف با این امر همراهی نمی‌کنند و این معیار را قبول ندارند. چون این نگاهی سلفی‌گرایانه و متحجرانه است.

5. وحدت تاکتیکی :

این دیدگاه تقریب را تاکتیک مسلمانان در قبال دشمن مشترک می‌داند و مبنای قرانی هم دارد و لَا تَنَازَعُوا فِتْنَةً شَلَّوْا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ، البته این مبنا بخشی از نظریه تقریب را مشخص می‌کند و بیان می‌دارد که وقتی دشمن مشترک داریم، تقریب لازم است، اما اگر دشمن مشترک نداریم، ضرورتی برای تقریب وجود ندارد.

6. امت‌محوری:

این مبنا متخذ از آیات قرآن مثل إِنَّ هَذِهِ أُمَمٌ تَتُكُّمُ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ (انبیاء، ۹۲) و الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعَضُهُمْ أََوْلِيَاءُ بَعْضُهُمْ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْمُؤْمِنُونَ الصَّالِحُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (توبه، ۷۱) و نیز إِنَّ مَّا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ است حق مؤمن بر مؤمن مطابق حدیثی هفت یا در برخی احادیث چهار مورد است که رعایت آن امت واحد را ایجاد می‌کند.

این نگاه امت‌محور، اولاً مختص زمان داشتن دشمن مشترک نیست و ثانیاً بر توحید ربوبی استوار است اگر شما توحید در ربوبیت را قبول کنید، رب واحد، مربوب واحد دارد و همه یکسان و مثل هم خواهند بود و تقریب و وحدت قطعاً محقق است.

در این دیدگاه تقریب نباید منحصر به تقریب مذاهب فقهی باشد، بلکه تقریب باید بین همه دیدگاه‌های کلامی، فقهی، فرق، اقوام، نژادها، زبان‌ها و نگاه‌های مختلف به قرآن صورت پذیرد و نیز تقریب باید به تفکرات بیشتری سرایت داده شود مثلاً قرآن‌گرایان و حدیث‌گرایان، سکولارها و فائلین به جامعیت اسلام و نیز مقاومت‌گرایان و سازش‌کاران باید تقریب مواضع داشته باشند. مثلاً طنطاوی عالم معروف مصری مقاومت را قبول نداشت و ناممکن می‌دانست، مصر از آمریکا پول می‌گرفت و مرزهای فلسطین را کنترل می‌کرد و نظر ایشان این بود که ما نمی‌توانیم و چاره‌ای نداریم جز اینکه با آمریکا و اسرائیل سازش نماییم.

محور دوم بحث این است که تقریب چهار مرحله و درجه دارد:

مرحله اول:

تعایش سلمی، زندگی مسالمت‌آمیز و ترک تنازع و اهانت و تعامل همراه با احترام و تکریم است. در دیدگاه امت‌محور جنگ‌های قبلی مسلمانان علیه هم غیرمنطقی می‌نماید. نه شیعه و نه اهل سنت آموزه‌ای برای مجوز جنگ با دیگر مذاهب اسلامی ندارند، اهانت و سبّ جای ندارد و باید یکدیگر را تکریم کنیم، البته نقد علمی و حقیقت‌جویانه کاملاً درست و صحیح و مجاز است.

امام صادق علیه السلام ابوحنیفه را که مهمانش بود، تکریم کرد و ایشان هم در مقام تعظیم علمی امام گفته که افقه از جعفر بن محمد نمی‌شناسم، مباحثه علمی هم داشته‌اند و حضرت تذکراتی به ایشان داده است.

در مسیر تقریب محبت صادقانه عناصر اسلامی نسبت به یکدیگر باید حاصل شود و آنچه ما قبول نداریم و مورد خصامه ما است، ناصبی است اما مفهوم و مصداق ناصبی را باید به درستی بشناسیم. آیا اصلاً الان ناصبی وجود دارد؟! آیا هر وهابی و یا داعشی را می‌توان ناصبی دانست؟! پس محدوده تولی و تبری و نسبت آن با وحدت و تقریب باید مشخص شود تا دچار افراط و تفریط نباشیم؛

مرحله دوم :

همکاری در عرصه‌های مشترک است البته این تعاون و همکاری در اموری مثل خدمات اجتماعی، اقتصادی، علمی و نظامی آسان‌تر و در امور دینی، قرانی، تفسیری، مذهبی، فقهی و حدیثی مشکل‌تر است. آنچه مسلم است این است که این امر شدنی است و بنده با توجه به تجربیاتی که در مصر و سعودی و ... دارم این امور را ممکن و لازم می‌دانم؛

مرحله سوم :

آشنایی علمای مذاهب اسلامی با اندیشه‌ها و دلایل علمی علمای دیگر مذاهب و نقد علمی بین متفکرین آنها؛

مرحله چهارم :

این مرحله که به منزله قله تقریب به شمار می‌رود، گفتمان علمی پیشوایان و علمای تراز اول مذاهب مختلف اسلامی در تمامی عرصه‌ها برای دستیابی به نظرات مشترک و اتباع احسن مطابق آیه شریفه

فَبَشِّرْهُ عِبَادِ، الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ
الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ أَتَى.